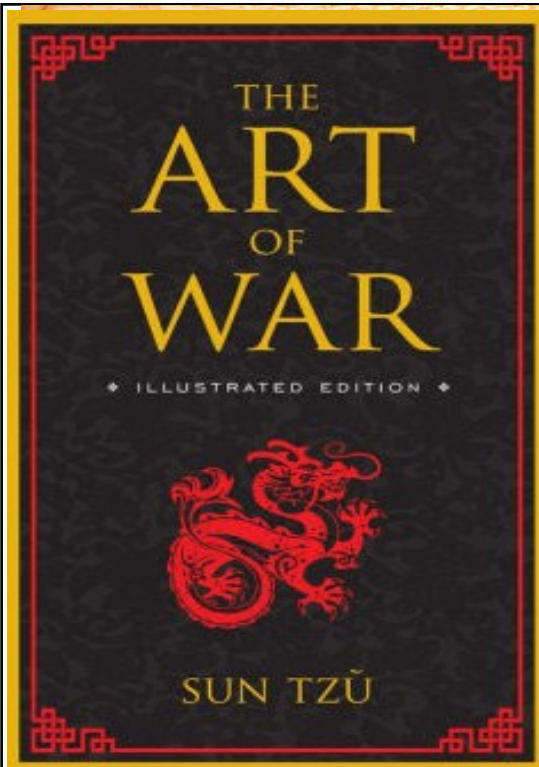


# علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۷ تیر ۱۳۹۸



## طبقه کارگر ایران و بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام

صفحه ۲

مردم حق دارند، اراده میکنند و خواهند توانست بر علیه سیاست سرکوبگرانه و قلدری امریکا دست به مقاومت بزنند. جنگ امریکا و بمبها نه در ناکجا آباد "رژیم" و نه با هدف هردنیل "مقاصد هسته ای" بلکه در بستر و زمین سفت طبقاتی فرود میایند... طبقه کارگر میتواند سنگر های مستحکمی در مقابل جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بسازد، و صف بین المللی کارگری و انسانی را با بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام به جلو براند.

صفحه ۴

## از هفت تپه تا اوین: با هم باشیم، قویتریم

پرونده اوین بخصوص در شناخت الگوهای فداکاری و عشق به همنوع در قعر فقر و تباهی و تسلیم ضروری است، الگوهایی که خود را به آب و آتش زدند تا اتحاد و رزمندگی را بجای صبر و درماندگی به خون تبار کارگری آن جامعه تزریق نمایند.

صفحه ۵

## کمر بند محنت و مرگ در دامنه البرز

صفحه ۷

## یک حرامزاده سرخ در میان بیکاران!

صفحه ۹

## از تفرقه صفوفمان بیشتر از بمبها بترسیم

## طبقه کارگر ایران و بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام

"کلا همه جنگها بر پایه نیرنگ استوار است..... اگر فرمانده ارتش دشمن سمج و عصبی مزاج باشد، وی را دشنام دهید و عصبانی اش کنید بگونه ای که آشفته و دگرگون گردد و مسایل را به روشنی در نیابد و بی طرح و نقشه و بیفکرو گیج به سوی شما براند .." (از کتاب "هنر جنگ" - ژنرال سان تزو (Sun Tzu))

ایران انباشته از زخم های چرکین ناشی از حکومت جمهوری اسلامی، همزمان در تب جنگ با امریکا میسوزد. این جنگ در مشاجرات میان مسئولین دو کشور در فاز لودگی و لاف زنی برای ورود به مراحل بعدی این پا و آن پا میکنند. اگر باور کنیم که جنگ ادامه سیاست است و به ضرورتهای معین و مادی پاسخ میدهد، نمیتوان بر این واقعیت چشم پوشید که این جنگ آغاز شده و تا تعیین طرف پیروز و تعیین دامنه پیروزی غیر قابل بازگشت است. شاید بمثابة طنز تاریخ، اما بهر صورت، فضای سیاسی ایران بطرز حیرت آور و با دوز غیر قابل قبولی از خودفروبی اسیر یک سوال، "آیا جنگ میشود؟" در جا میزند.

جنگ میشود یا نه؟ این، بطریق اولی، یک سوال نیست. دلچک بازی در حاشیه این کشمکش کم نبوده؛ نشانی از فروکش در این لجنزار سیاسی و دیپلماتیک دیده نمیشود؛ اما جای تردیدی باقی نمانده است که شخصیت ها و رفتارها "بیگانه" هستند و شرایط عینی و ضرورتها و پایه های عینی در گنداب این جنگ کارگزاران بهتری را نمیتوانست برخود ببینند. آنچه از زبان جماران و کاخ سفید به استحضار عموم میرسد در واقع بیان موجی از مقاصد و توانایی ها و ناتوانیهای طرفین جنگ بیش نیست.

"جنگ میشود یا نه" فرصتی است که ارتش امریکا برای محاسبه بهترین مجال حمله به آن نیاز دارد، "جنگ میشود یا نه" یک موضع فعال از طرف اپوزسیون بورژوایی جهت فراهم ساختن شرایط مطلوب بر متن جنگ و در پی جنگ، و بر فراز ویرانی و استیصال حاصل آن است.

تا آنجا که به ارتش امریکا و ایران مربوط میشود، کوچکترین توهم، تردید و ناروشنی در رابطه با وقوع جنگ قابل رویت نیست؛ هر چه هست بر سر تحمیل جنگ در نامساعدترین شرایط برای دشمن است. "جنگ میشود یا نه؟" یک تخم لق، یک لالایی، موضع پاسیو و انتظار است که اساسا از جانب اپوزسیون

بورژوازی و ضد رژیمی رو به کارگر و مردم زحمتکش در ایران دارد:

اولا، تصویر شدت اغراق شده ای از توانایی نظامی امریکا را تلقین میکند، گویا آخر زمان خواهد بود، زندگی پایان می یابد، زمین و زمان ویران خواهد شد و .... بعلاوه این یک تصویر دلخواه و ایستا و محدود از جنگ را ارائه میدهد. در این تصویر جنگ محدود به حمله اولیه میشود، امریکا پیروز میشود ... اما بعد چه؟! مشکل این موضع در این نیست که عملا به مگافون تبلیغی دستگاه نظامی امریکا بدل میشود، بلکه مساله مهمتر اینست که عرصه مخالفت و مقابله و ایستادگی در مقابل حمله قدرانه امریکا را یکسره به جمهوری اسلامی واگذار میکند. تا اینجا در فاز محاصره اقتصادی این مردم هستند که با تحریم دارو و ملزومات حیاتی زندگی موضوع قدرت نمایی ارتش امریکا قرار گرفته اند. در فاز بعدی؛ در بمبارانها، زمانی که پادگانها خالی است، آغوش باز منازل مسکونی و کارخانه ها موشک های "رهایی بخش" ژنرالها را پذیرا خواهد بود.

ثانیا، مردم و کارگران را در چهارچوب سیاست های جمهوری اسلامی اسیر و محبوس نگه میدارد.

کتاب "هنر جنگ" حدود پانصد سال قبل از تولد مسیح در چین نوشته شده است. کتابی کوتاه، متشکل از شش هزار کلمه، با نگارشی شاعرانه و با غنای ادبی و همزمان انسجام تحسین برانگیز، و همطراز کتب و نوشتجات تاریخی، محبوب و محترم بین المللی در ردیف انجیل، قران و مانیفست کمونیست مورد توجه قرار گرفته است. ناپلئون پیروزی های خود را مدیون پیروی از منویات این کتاب معرفی میکرد، و همچنین مائو و هوشی مین؛ گفته میشود ستاد فرماندهی ارتش سرخ نیز مشی این کتاب را تعقیب کرده است. مورد اخیر از عطف توجه به این کتاب در محافل فکری و رسانه ای جهانی مربوط به مخاصمات و فضای جنگی میان ایران و امریکا است، در گیج سری و بلبشو و گرد و خاک بر پا شده میان جمهوری اسلامی و کاخ سفید شاید کتیبه کلاسیک "هنر جنگ" بتواند سر نخ های قابل اطمینانی را بدست بدهد. پر بیراه نیست، چرا که این کتاب جزو پایه های آموزشی و مرجع آکادمی های نظامی، هم در دولت ایران و هم دولت امریکا شناخته میشوند. اهمیت این کتاب در ترسیم راه پیروزی در دست ژنرالها است، میآموزد که برای پیروزی باید بلند بلند اندیشید و گامهای بزرگ برداشت. در سیر تا پیاپی این گامها و این اندیشه ها، مردم جز در هیبت جنگجویانی شایسته محبت از طرف ژنرالهای بلند پرواز و دلیر جایی ندارند. از این جا ببعد، در مواجهه با یک جامعه طبقاتی ارزش این اثر برای اکثریت جامعه به صفر سقوط میکند. آنگاه نوبت به مانیفست کمونیست و



ادامه طبقه کارگر ایران و ....

مقابل حمله امریکا همراهی با سمی به همان اندازه مهلک با عنوان "امریکای رهایی بخش" است، انتظار و انتخاب میان بد و بدتر است. یک برخورد صرفاً اومانستی به فجایع جنگ و افشای کشتار مردم بیگناه و تلف شدن کودکان و ویرانی بیمارستانها (چیزی که بنگاهای پروپاگاند طرفین جنگ، و بیش از همه سازمان سیا و پنتاگون در افشای "اشتباهات" گذشته، با کمال میل به آن مشغول هستند) در حکم ترساندن کارگران و دامن زدن به سکوت و انفعال است. افشاگری و مخالفت با مشقات جنگ با تکیه به اهداف سیاسی - طبقاتی جنگ باید در خدمت روحیه انقلابی و ضرورت مبارزه برای رهایی و آزادی صورت بگیرد.

زمانی که طبقه کارگر نمیتواند مانع وقوع جنگ شود، چاره ای دیگر جز این ندارد که، با قطب نمای انقلاب کارگری به استقبال این مصاف برود، سنگرهای مستحکمی در مقابل جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بسازد، و صف بین المللی کارگری و انسانی را به جلو براند. به عبارت ساده تر فضای سیاسی ایران و در آستانه یک سقوط و تخریب و انحطاط سیاسی و اخلاقی در تب یک ابراز وجود رادیکال طبقاتی کارگری میسوزد. این موضع تنها میتواند تعرضی باشد، هیچ بدهی به اپوزسیونهای بورژوازی نداشته باشد، روحیه قیام و انقلاب 57 را در رگهای خود داشته باشد بدون اینکه زنجیرهای اسلامی و سلطنتی را بر مشت های خود بپذیرد. تصفیه حساب کارگران و مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی و از جمله بر سر معیشت، حقوق بشر و مساله اتمی هیچ احتیاجی به دستهای کثیف دولت امریکا ندارد. طبقه کارگر میتواند سنگرهای مستحکمی در مقابل جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بسازد، و صف بین المللی کارگری و انسانی را با بارقه تجربه نوینی از نوع شکست امریکا در ویتنام به جلو براند. کارگر در ایران در این راه نیازی به "هنر جنگ" ندارد، باید سنگینی زنجیرهایی که بلند پروازی او را به بند میکشند را کنار بزند؛ جنگ زندگی روزمره اوست.

به گفته دانتون (Danton)، استاد سیاست و خط مشی انقلابی: شجاعت، شجاعت و باز هم شجاعت!

مصطفی اسدپور

30 ژوئن 2019

به نقل از شماره 37 نشریه علیه بیکاری

ژنرال های سازماندهی جنگ طبقاتی کارگران میرسد: تاریخ چیزی جز مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا نیست. نه بورژوازی و نه طبقه کارگر الزاما خود راسا، شرایط و زمینه های مبارزه را تعیین نمیکند. بحث بر سر اینست که کشمکش طبقاتی با کدام صورت مساله و با کدام راه حلها منافع سیادت طبقاتی حاکم را حفظ، و منافع فوری و طولانی مدت طبقه را تضمین میکند.

ثالثا، مردم حق دارند، اراده میکنند و خواهند توانست بر علیه سیاست سرکوبگرانه و قلدری امریکا دست به مقاومت بزنند. جنگ امریکا و بمبها نه در ناکجا آباد "رژیم" و نه با هدف هردنبیل "مقاصد هسته ای" بلکه در بستر و زمین سفت طبقاتی فرود میابند. دامنه تاثیر این بمب ها، هر چقدر مهیب، در چهارچوبه منطق طبقاتی محبوس میمانند. طبقه کارگر در محاصره اقتصادی، با خانه و کاشانه خود و با کارخانه ها و بنیادهای تولید آن جامعه هدف اصلی نیروی مخرب و پیش برنده جنگ را تشکیل میدهند. اینرا همه میدانند. اما طبقه کارگر در ایران توده موهوم متشکل از قبایل قربانی هجوم مغولان مدرن امریکایی نیستند؛ بیش از هر چیز انسجام، خود آگاهی و سازمان و اعتماد بنفس خود را در این تند پیچ مورد مخاطره دارند. هیچ کس نمیتواند مانع مقاومت و چاره جویی توده مردم و در مرکز آن طبقه کارگر آن جامعه باشد. جمهوری اسلامی (مستقل از یاهو های جنگ میخواهد یا نه) نه روی "هنر جنگ" ژنرالهای خود بلکه دقیقاً روی غریزه و منطق مقاومت مردم ( خواب گوشت دم توپ در سر) چشم اندازهای نوینی را برای بورژوازی ایران و منطقه ترسیم میکند.

در مقابل، جنگ صورت مساله معاش و حقوق پایه کارگری را با شدت و فوریت بمراتب بالاتری، چه در مقابل جمهوری اسلامی و چه در مقابل تعرض نظامی امریکا، در دستور طبقه کارگر قرار میدهد. اگر از خیل مصلحین سینه چاک تظاهرات و شکواییه های پر پیچ و تاب بگذریم، مشقات جنگی را کارگران میتوانند از همین امروز با ایجاد اتحاد و تعاونی های مستقل غیر دولتی و یا با تکیه با ابتکارات دیگر از طریق کنترل هر چه بیشتری بر شرایط کار و زندگی خود تخفیف دهند. بلاتکلیفی جنگی باید جای خود را به مجموعه ای از اقدامات کارگران در اداره از پایین جامعه دهد. جمهوری اسلامی مسئول تامین امنیت و معیشت مردم است، همزمان مساله کلیدی آن است که اعتراض علیه تعرض امریکا مجال بروز پیدا کند. طبعاً مراسم دولتی را باید ایزوله نمود اما اعتراضات مستقل مردمی نباید تحت عنوان همراهی عملی با رژیم به حاشیه رود. سکوت و بی برنامگی در



## از هفت تپه تا اوین: با هم باشیم، قوی‌تریم

در طی دو روز گذشته اخبار رسیده از اوین قریب سه ماه بی خبری از زندانیان هفت تپه و لوله اهواز را شکست. ورقپاره حکم دادستانی، قبل از هر چیز، پرده از پیچ و تاب و حقارت و درماندگی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی برمیدارد. این پرونده سرگذشت فرزندان از طبقه کارگر است که در چنگ بیرحم‌ترین جلادان و کینه‌توزترین دشمنان مردم تن به تسلیم نداده‌اند. مخاطرات و ضایعات عظیم لحظات اسارت و زندان این عزیزان بر هیچ کس پنهان نیست. اما اگر هفت تپه و فولاد داستان اتحاد و پافشاری متحدانه بر سردستیایی بر حقوق حقه کارگری است، چه کسی میتواند از بهترین فرزندان این اعتصاب جز رگه‌های مقاومت و سرکشی انتظار داشته باشد؟



ساختمان و سالن‌های دهشت‌انگیز اوین در آدرسی در تهران، اما تهدید اوین یک دم کارگران را هرگز تنها نگذاشته است. با اولین بارقه‌های "چه باید کرد"، اوین نه بصورت کابوسی از عفریت ناکجا آباد ارباب بلکه در هیئت یک واقعیت زمینی در لباس مدیریت و حراست و دستگاه‌ها و مقامات و قانون با دم و باز دم کارگران در هم آمیخته است. بگذارید سرگذشت اعتصاب هفت تپه و فولاد را در سایه آخرین اخبار منتشر شده در مورد پنج زندانی اوین دوباره بازنویسی کنیم. پرونده اوین بخصوص در شناخت الگوهای فداکاری و عشق به همنوع در قعر فقر و تباهی و تسلیم‌ضروری است، الگوهایی که خود را به آب و آتش زدند تا اتحاد و رزمندگی را بجای صبر و درماندگی به خون تیار کارگری آن جامعه تزریق نمایند. چنانچه الگوهای سرکوب سرمایه در ایران را باید بدقت خواند تا بتوان آرمانخواهی فرزندان مردم محروم این جامعه را قدر گذاشت، اما در عین حال ورقپاره‌های دادستانی مقیم اوین گواه اینست که هرگز آرمانخواهی کارگری به این اندازه با زندگی روزمره و نفس حیات کارگر و خانواده‌های کارگری به یکدیگر گره نخورده است.

هیچ چیز مسخره‌تر از اتهام "اختلال در نظم و توطئه بر علیه نظام" نمیتواند باشد. میشود سوال کرد غیر از مرگ تدریجی کدام چشم انداز در مقابل مردم محروم جامعه قرار دارد؟ میشود سوال کرد این نظام مبارک جز تباهی، مبشر کدام دلخوشی و خوشبینی در زندگی توده عظیم زحمتکش بوده است؟ راستی کدام نظم؟ نظم استثمار وحشیانه و تسه به گرده کشیدن جامعه، نظم بیگاری، نظم پر افتخار معافیت کارفرما در عدم پرداخت دستمزد، نظم قانونی جان‌کندن در قعر فقر؟ نظم فرودستی و تبعیض علیه زنان؟ وفاداری برای نظامی که در بن بست فروش کلیه و کودک و تن فروشی همسر او سالهاست مثل موریانه به جان غرور و احترام فردی و شهروندی او افتاده است؟ بدون شک

زندانیان هفت تپه قهرمانند، اما چه کسی است که نداند مقاومت نکردن در مقابل سیاهی و استثمار و استبداد چه مصائب و چه ضایعات عظیمتری به همراه ندارد؟

بلاخره کسی باید در این حکومت جوابگو باشد: تکلیف چیست؟ اگر کسی نخواهد با فقر و سیه‌روزی بسوزد و بسازد، اگر کارگری در بدری و بی‌خانمانی را سرنوشت محتوم خود نداند، رفاه و آسایش را جستجو کند، روز کار دوازده ساعته را نپذیرد، بیکاری را معادل خانه خرابی و اشتغال را معادل له شدن زیر فشار ماشین و چرخ و دنده کارخانه‌ها و در یک کلام توحش استثمار کارمزدی را شایسته انسانها نداند، اگر کسی آزادی، حق تشکل بخواند، کردها را در تعیین سرنوشتشان محق بداند، طرفدار برابری حق زن و مرد باشد، تکلیفش چیست؟

اوین میترسانند، هنوز میترسانند، اما اوین به مثابه مرکز فعال اشاعه ترس در جامعه به پایان تاریخ مصرف خود برای بورژوازی حاکم نزدیک شده است. اعتصاب هفت تپه آخرین گواه آن است که اوین جلودار اعتراض و حق طلبی نیست. عزت و احترامی که به حق تمامی جامعه متوجه دستگیرشدگان هفت تپه میکند، باید و میتواند به کابوس اوین در آن جامعه پایان دهد. آزادیخواهی یکبار با موج یک انقلاب دروازه‌های اوین را از پاشنه درآورد و سیفون افسانه تسلیم و سرکوب خاورمیانه را کشید. اعتراضات هفت تپه یک دهان کجی به اوین بود، اوین را به هموارد طلبید، و میتواند طلایه دار تصفیه حساب آزادی و آزادیخواهی با آن در ورژن اسلامی بورژوازی ایران باشد.

باید باخاطر آورد حربه رژیم بر علیه کارگر فقط به زندان و ضرب و شتم و اعدام و همه آن حربه‌هایی که همه جامعه را به انقیاد میکشند، محدود نمیشود. سرمایه دار و دولتش فقط جان بچه کارگر را در زندان به گرو نگرفته است، در بیرون زندان هم تملک ابزار تولید و محصول و از طرف دیگر بیپیزی محض ایزاری ساخته است که گویی همه چیز کارگر را میشود با آن تحت کنترل گرفت. کارگر ظاهراً آزادی که در شهر قدم میزند، شاید از زندانیان رسمی زندانی‌تر باشد. فقر و اجبار به بردگی برای لقمه‌ای نان محکم‌تر از هر دیواری او را از زندگی و نعماتش، و از همه توقعات او محروم نگه میدارد. حبس مادام‌العمر با اعمال شاقه برای همه اعضای خانواده! بورژوازی در ایران را باید استاد بهره‌گیری این حربه بر علیه طبقه کارگر نامید.

امروز با پرونده زندانیان اوین جا دارد خود را در مقابل مبارزه و اعتصاب بزرگ هفت تپه و فولاد و همه هیبت موتور محرکه آن بباییم، همه کسانی که از یک پیام ساده اتحاد کارگری، از ورد قدیمی "با هم باشیم قوی‌تر هستیم" پایه‌های سلطه بورژوازی را به بازی گرفتند. هنوز برای باز شناختن تعداد بیشتری از الگوهای ایستادگی، لولاهای اتحاد، مبتکران صف متحد‌کننده، برای سرودها و داستانهای متأثر از سهم بهترین فرزندان این طبقه باید جلوتر رفت. تا همین جا مشت‌های گره کرده و متحد است که ما را به یکدیگر گره میزند.

برای آزادی زندانیان هفت تپه، برای آزادی زندانیان سیاسی باید اعتصاب و اعتراض هفت تپه را همانجا که نیمه تمام ماند، پی گرفت. طبقه کارگر برای تصرف اوین، اینبار، نیاز به یک انقلاب ندارد، سقوط اوین، چه بسا میتواند شیپور و محرک و وسوسه انقلاب باشد. دست کم دادستانی تهران بزرگ با این کیفر خواست به جنگ زندانیان هفت تپه آمده است.

18 ژوئن 2019

معادن ایران" بطور کلی بیگانه است. مرگ در معادن ایران در ناآمادگی مواجهه کارگر با نشت گاز، عدم امکان شناسایی مکان حادثه، نبود تسهیلات و تجهیزات امداد اولیه و امکان انتقال به بیمارستان، این مرگ از شدت سادگی مسخره است. اظهارات رضا مروتی ریاست کمیته حقیقت یابی فاجعه معدن زمستانی یورت آذر شهر در اردیبهشت 1396 گویاست. طول تونل این معدن تنها دو کیلومتر بود و در این حادثه 43 معدنچی جان باختند.



در زمان وقوع حادثه دفتر ورودی و خروجی افراد در معدن وجود نداشت، دفتر ثبت کارگاه گم شده بود و می دانستیم 35 کارگران معدن در کارگاه های استخراج حضور دارند. در آمار اولیه به ما 45 نفر محبوس شده عنوان کردند که 2 نفر در جایی دیگر بودند و چون آمار دقیق در دست نداشتیم آن را ارائه نکردیم.

مروتی با بیان اینکه در معدن بر روی یک برگه ای صبح به صبح هر فرد به داخل تونل می رفت اسم نوشته می شد و خارج می شد اسمش خط می خورد و این برگه در دست ما در روز نخست نبود، افزود: در روزهای اولیه حادثه نقشه معدن را نداشتیم و روز سوم نقشه به دست ما رسید.

مروتی گفت: موقع انفجار کل گاز متان به مونوکسید تبدیل شده بود و فشار گاز در تونل به یک هزار PPN در عمق 200 متری رسیده بود که در این فشار گاز حتی مورچه زنده نمی ماند.

وی افزود: دهانه ورودی معدن در 5 ساعت پس از آن فشار گاز 500 PPN را نشان می داد و اعتقاد داشتیم که دیگر فردی در تونل زنده نمانده اما تمام تلاش خود را برای نجات محبوس شدگان انجام دادیم... بر اثر ریزش آوار 2 نفر فوت کرده بودند و بقیه در همان نفس های اولیه به علت گاز مونوکسید کربن جان باخته بودند.

... زمستان یورت باید رفع خطر شود و دوباره به سیستم بهره برداری بازگردد چرا که مردم از این معدن روزی

## کمر بند محنت و مرگ در دامنه البرز

"این حقیقت دارد که کار برای ثروتمندان چیزهای شگفت انگیز میسازد، اما برای کارگر محرومیت میآفریند. کار خالق کاخ ها است، حال آنکه برای کارگر آلودگی میآفریند. کار آفریننده زیبایی ها است ولی برای کارگر زشتی آفرین است. ماشین را جایگزین کار میکند، بخشی از کارگران را به کار وحشیانه سوق میدهد و بخشی دیگر را به ماشین بدل میکند. (کارل مارکس - دست نوشته های اقتصادی - فلسفی 1844)

دامنه کوه های البرز در فاصله میان استانهای خراسان جنوبی تا کرمان، قریب نیم میلیون از جامعه کارگری ایران در چنگال یک کمر بند دردناک سوانح مرگبار محیط کار اسیر هستند. مسیر این کمر بند پوشیده از تونلهای معادن زغال سنگ میباشد که در ده ساله اخیر بطور مداوم سرتیتر اخبار مرگ و جراحت کارگران معدنچی را به خود اختصاص داده است. پنج شنبه سی خرداد دو کارگر در معدن سوادکوه بر اثر نشت گاز جان باختند. تنها چهار روز پیشتر، بعد از ظهر بیست و ششم خرداد، یک کارگر بدلیل مشابه در معدن رزم جا غربی از معادن چهارگانه طرزه جان داد. خرداد وحشت در بیست و سوم ماه در معدن برناکی دو کارگر بنام محمود مومن و علی اکبر عجم اکرانی را به کام مرگ فرستاد.

سوانح جزو شرایط معمول و متعارف کار در معادن زغال سنگ ایران است و مرگ بر اثر گازگرفتگی رایج ترین نوع سوانح به حساب میآید. اینجا برای کارگران "محیط کار" نیست، محیط مرگ است. البرز شرقی هیولای بی در و پیکری را در خود جای داده است که از خون کارگران تغذیه میکند. این هیولا قربانیان خود را هر روز تنگ غروب با سینه های انباشته از گرد زغال و سرفه کنان با خلط خونی و بدنی اشباع از سم متان به بیرون تف میکند تا روزی از روزهای بعد شجاع ترین آنها را، در یک "سانحه" در خود ببلعد.

معادن در ایران نه یک استخراج برنامه ریزی شده، نه یک امر صنعتی در دل کوهها و در دل غلبه بر منطق طبیعت بلکه اساسا یک جستجوی کور در تاریکی و وحشت و ظلمت قعر زمین است. معادن زغال حکایت بیرون کشیدن تکه های سنگ با چنگ و دندان از حلقوم رگه هایی است که هر کدام و هر لحظه میتواند سنگ یک گور از آب در بیایند. شناسایی مخازن گاز سمی، ساخت کانالهای مجهز به سقف های مستحکم و نقشه مند، پیش بینی مسیرهای امدادی در الفبای کار معادن در درندشت "صنعت

معادن در ایران نه یک استخراج برنامه ریزی شده، نه یک امر صنعتی در دل کوهها و در دل غلبه بر منطق طبیعت بلکه اساسا یک جستجوی کور در تاریکی و وحشت و ظلمت قعر زمین است. معادن زغال حکایت بیرون کشیدن تکه های سنگ با چنگ و دندان از حلقوم رگه هایی است که هر کدام و هر لحظه میتواند سنگ یک گور از آب در بیایند

ادامه کمر بند محنت و ....

می‌خورند. (سایت خبری مشرق نیوز، 14 تیرماه 96)

فرزندانی لایق تر را از طبقه خویش بخود دیده است:  
"همسرم ۱۴ سال در این معدن کار کرد اما تنها ۱۱ سال سابقه بیمه برایش رد شده و این انصاف نیست که کارگرانی که جانشان را کف دست خود گذاشته بودند تا چرخ‌های صنعت این مملکت بچرخد، این‌گونه حق خودشان و خانواده‌هایشان تضییع شود. همسرم مجبور بود که کار کند، کسی که مجبور نباشد حاضر نیست در معدن کار کند." (گزارشی از بازماندگان فاجعه معدنچیان یورت آزادشهر در 160 روز پس از حادثه، سایت خبری مشرق نیوز، 23 مهر 96)

"بیمه‌ای که برای همسرم از سوی پیمانکار رد شده، بیمه کتابداری است، برای همین سختی کار به او تعلق نگرفت."

"همیشه حق کارگران خورده می‌شود آرزو می‌کنم فرزندانم هیچ‌وقت مانند پدرشان کارگر نشوند." (همانجا)

طبقه کارگر تا همین جا در ارتش معدنچیان خود انبار عظیمی از باروت کافی از کینه را برای انقلاب خود ذخیره کرده است. مادام که همه معادن در مقابل دست اندازی کارفرما هنوز به مبارزه محلی بسنده میکنند، مادام که هیولای معادن از میان کارگران تسلیم و فداکاری و خون و قربانی می‌طلبد و صف متحد سراسری معدنچیان با آتش اعتصاب خود پاسخ شایسته را در آستین ندارد، هنوز به باروت بیشتری نیاز است. برای طبقه کارگر در جهت ایجاد صف متحدتر و قویتر هیچ تک مبارزه و تک خواستی کم ارزش و قابل اغماض نیست، صفوف طبقه ما به بالاترین درجه حق خواهی به یک استخوان بندی میلیتانت نیاز دارد. اما همزمان باید به نیروی خود باور کند و بلند پروازی را خمیر مایه عدم تحمل نظامی کند که در آن هر چه کارگر بیشتر تولید میکند، ناچاراً کمتر مصرف میکند؛ هر چه ارزش بیشتری تولید میکند، خود کم ارزش تر میشود؛ هر چه کار توانمندتر، کارگر ناتوان تر؛ و هر چه کار ابتکاری تر باشد، کارگر غیر مبتکرتر و بیشتر به برده طبیعت بدل میشود.

"بزرگان، تنها از آن رو بزرگ به نظر میرسند که ما (جلوی آنها) زانو زده ایم؛ پس بگذار برخیزیم." (کارل مارکس - خانواده مقدس)

24 ژوئن 2019

به نقل از شماره 262 نشریه حکمتیست

ذخایر زغال سنگ ایران بسیار غنی است اما تنها در کتب درس دبستانی و برای دنیای ساده اندیشانه و بسته کودکان آنهم در دور دستهای ساکنان مناطق معدنی میتوان آنرا یک "ثروت و موهبت ملی" معرفی نمود. کدام موهبت و برای چه کسی؟ بقول بهروز برنا، معاون اکتشافی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی "در کل کشور ما از نظر وجود زغال‌سنگ شرایط به نسبت خوبی وجود دارد، اما مشکلاتی که در کشور ما در حوزه زغال‌سنگ دیده می‌شود مربوط به لایه‌های نازک زغال‌سنگ است. علاوه بر اینکه نوار کمری بالا و پایین زغال سنگ نیز سست است. (سایت صنایع و معادن 22 خرداد ماه 95)

آنچه این لایه‌های نازک و سست را به یک موهبت زمینی تبدیل میکند، آنچه این سنگهای سفت و سیاه رنگ را به سرمنشا ثروت مبدل می‌سازد، آنچه که ولوله تولید و سازندگی را در دوایر بیزینس و اقتصاد انداخته است نه خود سنگهای زغال در اعماق طبیعت بلکه مندرجاتی است که در فصل کار و معدنچیان در قاموس و قانون و عرف جامعه نقش بسته است. در این فصل یک کارگر و یک دیلم و بیلچه اساس معدن را تشکیل میدهد. کارگر خود معدن، خود زغال و کل استخراج است. بدن او کل توحشی به نام صنعت معدن در ایران را از ماشین و دستگاه و تکنیک بی نیاز ساخته است.

کارگر معدن در ایران و در کمرکش البرز در هیبت یک مزدبگیر در پایین ترین رده های دسته بندی رسمی مهارت در چارت دریافت حداقل دستمزد، همزمان، موتور محرک و مهندسین انکشاف معدن، دستگاه غول آسای حفاری و انتقال مواد معدنی و بعلاوه تنها تکیه گاه امید و امداد در مصاف با مخاطراتی است که بسیار بیش از آنکه محتمل باشند، ناگزیرند. به سختی میتوان جوهره سازندگی و شرافت انسانی معدنچیان را به تصویر کشید بدون آنکه به ابعاد هیولای کارمزدی که همه وجوه فردی و اجتماعی او را احاطه کرده و مورد حمله قرار میدهد، رجوع کرد. سرگذشت کارکرد معادن نه فقط با تقلای پایان ناپذیر در تقابل با شرایط جهنمی کار، رنج بیحاصل در مسابقه میان توقعات و دستمزدها بلکه میدان ابراز وجود پلیدی و تبه کاران از جیب بر ها، کلاه گذاران حرفه ای، راهزنان دستمزد و کثیف ترین سیاستمداران و مدیرانی است که دنیای وحوش سرمایه کمتر





## یک حرامزاده سرخ در میان بیکاران!

آمر و رابرت مینور بجرم رهبری تظاهرات بیکاران سه روز قبل تر در زندان بسر میبردند. از شوراهای فعلا موجود میتوان از دوازده شورای شیکاگو با هریک شامل هزار عضو نام برد.

ارگانهای محلی و پایه مبارزه بیکاران یا همان شوراهای بیکاران در برخی از محلات فعال بوده و بطرق مختلف همکاری هایی نیز میان آنها شکل گرفته بود. این همکاری ها میتوانست برای جلوگیری از بیرون کردن یک مستاجر بدلیل عدم توانایی در پرداخت اجاره بوده باشد و یا یک همکاری برای همیاری به یک خانواده در حال گرسنگی زمینه آنرا فراهم آورده باشد. خانم هوسه هودسون از شرکت کنندگان در کنفرانس تصویر روشنی از یک فعال شوراهای بیکاران بدست میدهد:

ما در شورای بیکاران آدمهای سرشلوغی هستیم. ما منتظر نمیانیم تا همسایگان و اهالی محل در پی مشکل در تامین غذا و یا جواب سر بالای اداره اعانات دولتی درب شورا را به صدا در آورند. این خود ما هستیم که میخواهیم سر از اوضاع همسایگان در آوریم.

ببینید، اگر کسی محتاج نان شب باشد و یا دو سه بار مراجعه به اداره کمک های دولتی درد وی را چاره نکرده باشد، طبعاً همسایگان درباره اش میدانند و در مورد آن حرف میزنند. ما دنبال این همسایگان و مشکل پیش آمده میافتیم. خیلی طبیعی است که هدف و نقش ما اظهار همدردی و یا بیان مخالفت خود با عاملین این مرارنها نیست. ابداً. ما فعالانه و با اشتیاق دنبال تماس با این همسایگان را میگیریم، و در صورتیکه مایل باشند، دستشان را در دست واحدهای مربوطه در شورای بیکاران قرار میدهم تا با اتفاق یکدیگر راه چاره ای بیابند. ما این الوقت با راه حل از پیشی وسط ماجرا ظاهر نمیشویم. راه حل و اقدام حاصل مشورت و همفکری خود همسایگان و فعالین شورا است. بطور مثال بعد از بحث ای مقدماتی فعالین شورا میگویند: اگر شما مایل باشید هنوز مایل به آزمایش مراجعه به اداره کمک ها هستید، میتواند با چند نفر از فعالین شورا در کمیته مربوط به اداره کمکها همراه شوند... بعد از بازگشت از همیشه کنجاوی هست که چگونه کارها پیش رفته است. ما دوره نمیافتیم بلکه با فراخواندن یک جلسه بیست - سی نفر را گرد میآوریم. محل جلسه نباید در راهرو و یا سر پایی باشد. ما جلسه را با دقت و با حفظ مراقبت برگزار میکنیم، جلسه باید از دست مزاحمت ها و از دست پلیس در امان باشد. جلسه در تشابه جلسات یک بنگاه جدی اقتصادی اداره میشود. یک رئیس انتخاب میگردد، گزارشات و صورت جلسه بجای خود است و بعد نوبت به شرکت کنندگان میرسد که همه بتواند نظر خود را ابراز دارند. در طی جلسه و در پایان کارها بصورتی پیش میرود که جمع

"یک کارگر سرخ آن حرامزاده ای است که در مقابل 25 سنت پیشنهادی ما کارفرمایان، سی سنت را برای دستمزد خود طلب میکند." (جان اشتنیک - رمان "خوشه های خشم")

وقتی رهبران کارگری سخن از کارگران گرسنه در سال 1930 را پیش میکشیدند، هیچ اغراقی در کار نبود. در همین سال مطابق گزارش رسمی ادارات تعداد 95 نفر بر اثر گرسنگی جان خود را از کف داده اند. این آمار فقط مربوط به شهر نیویورک است و به هیچ وجه کامل نیست. به ازاء هر نفر از این آمار، تعداد خیلی بیشتری از فرط گرسنگی در راه مرگ بوده و برای تعداد بیشتری مصائب سختی را بدنبال داشته است.

جلسه مقدماتی کنفرانس سراسری کارگران بیکار امریکا در روزهای پایانی مارس 1930 در شهر نیویورک برگزار گردید. جان اشمیت، کارگر اتوموبیل ساز و عضو واحد دیترویت حزب کمونیست، ریاست جلسه را بعهده داشت. هدف اجلاس پایه گذاری یک سازمان سراسری برای مبارزه کارگران بیکار بود. تعداد 215 نماینده از 49 شهر از هجده ایالت، بخشا به نمایندگی اتحادیه های چپ کارگری و بخشا به نمایندگی کمیته همکاری همسایگان بیکار در محلات، در جلسه حضور بهم رساندند. دوازده نماینده را زنان تشکیل میدادند، سی و دونفر از میان جوانان و بیست درصد افریقای-امریکایی. از میان فراخوان دهندگان کنفرانس، سه نفر اصلی، یعنی ویلیام فاستر، اسراییل



عکس تجمع اعتراضی در مقابل یک اداره کمک های دولتی که توسط شورای بیکاران محل سازمان یافته است. شعار روی پلاکدها:

شیر برای کودکان خانواده بیکاران

گاز و برق مجانی برای بیکاران

آزادی کودکان از زندانها



ادامه یک حرامزاده سرخ ....

ثالثاً، شوراهای خود را بعنوان فعالین عملی میلینتانت (Action group) و نه با ادعا و موضع گیری صرف خود را میشناساند. معروف ترین این نوع فعالیت گروههای باریکارد و درگیری با پلیس و ممانعت از بیرون کردن مستاجران از محله بود.

شوراهای بیکاران در سال 1933، در اوج فعالیت و محبوبیت خود تا 150 هزار عضو را در خود متحد ساخته بود. کل جنبش علیه بیکاری امریکا از جمله با تحمیل بیمه بیکاری دستاوردو تجربه بزرگی را از خود بجا گذاشت. در مورد شوراهای میتوان به این قضاوت قناعت کرد در هر محله آسودگی و شادی و سطح خدمات اجتماعی نسبت مستقیمی با اندازه شورای بیکاران محل را با خود داشته است.

نباید از قلم انداخت شوراهای بیکاران پروژه حزب کمونیست امریکا بود و هدایت نقشه مند آن با حیات این حزب گره میخورد. کارگران سرخ یک اصطلاح میان پلیس برای شناسایی اعضای حزب در میان شوراهای بیکاران بود.

مصطفی اسدپور

ترجمه آزاد از یک فصل از کتاب

Impatient Armies of the Poor

The story of collective action by the unemployed  
(1808 – 1942)

بصورت یک سازمان ادامه کار درآید. و در پایان مجال عضو گیری برای سازمان باز میشود. برای اعضای تازه کارت همیشه آماده است و حق عضویت در میان نیست.

در همان ابتدا کنفرانس اصل برابری اعضا فارغ از جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب و هر گونه تبعض نژادی را مورد تاکید قرار داد و ارگانها و اعضای سازمان را موظف نمود که مطابق نقشه و آگاهانه کارگران از میان اقلیت ها را به سازمان جلب نمایند.

کنفرانس یک برنامه مشترک را برای فعالیت سراسری حول دو خواست تصویب کرد: اول بیمه بیکاری و دوم کاهش ساعات کار با حفظ دستمزدها. روز بعد کنفرانس به طرح سایر فعالیتها از جمله ایجاد آشپزخانه های عمومی در محلات اختصاص یافت که به مصوبه عمومی منتهی نگردید. در ادامه مباحث امکان ایجاد شوراهای بیکاران بر اساس واحدهای کار ( و نه الزاماً بر اساس محیط زیست) و ایجاد واحدهای فعالیتهای میلینتانت در شوراهای مورد تصویب قرار گرفت. در کنفرانس چارت سازمانی برای شوراهای سراسری منتخب از میان به ترتیب نمایندگان شوراهای محلی و شهری و ایالتی و سراسری مقرر گردید. شورای مرکزی موظف گردید با انتشار یک نشریه بنام Southern Worker فعالیت شوراهای را هدایت و هماهنگ نماید. در رابطه با نشریه تاکید گردید که توزیع آن باید دست به دست صورت گیرد تا به این ترتیب کانالی برای ایجاد ارتباطات و جمع آوری کمکهای مالی برقرار گردد. این روش برای خنثی کردن تشبثات پلیس برای گمراهی کارگران بیکار و اعضای تازه میتوانست موثر واقع شود.

شوراهای بیکاران روی سه محور دست به فعالیت گسترده ای زدند.

اولاً، این شوراهای با بسیج دائمی افکار عمومی، به دلایل مختلف از جمله رفتارهای خشن پلیس و دستگیری کارگران و یا مورد بیکارسازیها با برگزاری اجتماعات اعتراضی در اماکن عمومی و در نقاط مرکزی در مقابل ادارات با شعار واحد و سراسری "بیمه بیکاری" فشار فزاینده ای را بر دولت تحمیل کرده و با اتکا به سنبه پر زور جمع معترض روحیه مبارزاتی بالایی را فراهم میآورد.

ثانیاً، ایجاد پاتوقهای بیکاران در مراکز شهری و محلات که با فعالیتهای مثبت و موثر از جمله آشپزخانه عمومی، سطوح متنوع از تعاونیها و یا خدمات متقابل میان شرکت کنندگان توجیه و تقویت میگردد.





## از تفرقه صفوفمان بیشتر از بمبها بترسیم

هرج و مرج این جنگ اوین ها و ابوغریب ها را بر دوش ما خواهند ساخت؛ ساواک و ساوامای بعدی را به جان کارگران خواهند انداخت؛ "خانه کارگر" را از روی تجربه و شجره حزب رستاخیز و بعد حزب جمهوری اسلامی و اصلاح طلبان بازسازی خواهند کرد. اگر بمبها تصمیم بگیرند... به موازات بمباران ویرانگر یکی پس از دیگری شهرکهای صنعتی و مسکونی مبارکه، اراک و قزوین و زنجان همزمان جردن و نیاوران بمراتب زیباتر و مدرن تر از دیروز و امروز، با ساکنانی حق به جانب، به همان اندازه دور از دسترس کارگر همچنان در تارک چراغان شهر عروس همیشه بیدار خاورمیانه خواهند درخشید... اگر بمبها تصمیم بگیرند... خاک سفید ها و حلبی آبادها ... کار و بردگی مزدی، زنان طبقه ما در آغوش عیاشخانه اعیانی شهرها و فرزندان ما در سردخانه های سوداهای جنگ ظفار و لبنان ... متن زندگی خواهد بود ...

این جنگ ما نیست، و ما عجالتا قادر به پایان آن نیستیم. باید خود، جان خود و انسجام و همبستگی خود را حفظ کنیم. این تنها امید آن جامعه است. از فردا نه فقط بمب ها بلکه حزب الله و دار و دسته های ناسیونالیستی و قوم پرست مثل کفتار بجان ما کارگران خواهند افتاد. اینها از همین حالا برای هویت کارگری ما، آگاهی ما و هر درجه از همبستگی و خوشبینی ما دندان تیز کرده اند. از پراکندگی صفوفمان، از رخنه تفرقه و ناامیدی به میان صفوف خود بیشتر از بمبها بترسیم.

ما، قطعا به کمک نیازمندیم اما نباید موضوع کار دوایر خیریه قرار گرفت، مهمتر از آن هرگز زیر بار ننگ بسیج جنگی نرویم، هویت کارگری و فقط هویت کارگری را سرمنشاء انواع شبکه های همکاری و تعاونی قرار دهیم، هم طبقه ای های افغانی را

جنگ آمریکا و جمهوری اسلامی، جنگ علیه طبقه کارگر و به قیمت هستی و سرنوشت مردم زحمتکش آن جامعه است. اولین طلایه های جنگ با محاصره اقتصادی و گرو گرفتن دارو و خوراک محرومترین و بی دفاعترین بخشهای جامعه، گویای ابعاد و اهداف بمب های فردای این جنگ است. برای این جنگ و اهداف و گردانندگان و ابزارهای آن آبشخوری جز مالیخولیا نمیتوان سراغ گرفت. امریکای ترامپ بعد از عراق در پی رفع خطر تروریسم؛ جمهوری اسلامی مادر فرودستی و بینوایی در موضع اقتصاد و سازندگی؛ اسرائیل و عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در کمدی اکتشاف تروریسم؛ دست در دست هم لجنزاری را شکل داده اند که قرار است از یک طرف، دنیا را در مقابل قلدری امریکا رام کند و از طرف دیگر ریشه آزادیخواهی حق طلبی در ایران را خشکاند. جنگ همیشه بین طبقات بالا و با فدا کردن جان توده مردم به پیش رفته است. در این جنگ، پیش برندگان آن بیش از شکست حریف در نبرد رو در رو، زیر بغل یکدیگر را گرفته اند، طبقه کارگر در ایران قرار است هم جور تلفات و هم جور اندیکاتور موعد عملی پایان جنگ را به گردن بگیرد.

این جنگ بر علیه توده زحمتکش ایران است. راهی که طی میکند طبقه کارگر را پراکنده و متشتت، غرق در زخم های جنگ تحویل گرگهای بعدی استثمار طبقه در منطقه میدهد. اگر بمبها تصمیم بگیرند... قرار است طبقه کارگر اینبار برای رفاه و امنیت و آسایش و حرمت خود با باغ وحشی از تفنگچی ها و گانگسترهای ملون اسلامی و ناسیونالیستی دست بگریبان شود. وارثان

این جنگ ما نیست، و ما عجالتا قادر به پایان آن نیستیم. باید خود، جان خود و انسجام و همبستگی خود را حفظ کنیم. این تنها امید آن جامعه است. از فردا نه فقط بمب ها بلکه حزب الله و دار و دسته های ناسیونالیستی و قوم پرست مثل کفتار بجان ما کارگران خواهند افتاد. اینها از همین حالا برای هویت کارگری ما، آگاهی ما و هر درجه از همبستگی و خوشبینی ما دندان تیز کرده اند. از پراکندگی صفوفمان، از رخنه تفرقه و ناامیدی به میان صفوف خود بیشتر از بمبها بترسیم.

ادامه از تفرقه صفوفمان....

مثل برادران و خواهران تنی در جمع و سرنوشت مشترک خود بپذیریم.

مردم زحمتکش و شرافتمند ایران یکبار در جنگ عراق ماشین جنگی جمهوری اسلامی را به گل نشاندند، فریادهای "جنگ، جنگ تا فتح قدس" اساسا با مبارزه کارگران در مقابله با سربازگیریه‌ها و بسیج جنگی و کلاشی‌های جبهه پایان گرفت.

بر خلاف ناله‌های "نجات امریکایی" از طرف اپوزسیون ضد رژیم، عصیان و خیزش تنها باید با بیشترین مراقبت و تامل و آمادگی در دستور قرار بگیرد.

هیچ کس حق ندارد مقاومت در مقابل دستگاه‌های رژیم و بخصوص در یک فضای جنگی، در جایی که سایه فقر و بیکاری سنگین تر خواهد بود را آسان جلوه دهد؛ اما به طریق اولی هیچ کارگری نباید ظرفیت و توان فعلی طبقه کارگر در ایران را دست کم بگیرد. تشکل‌های موجود، سر رشته‌های اتحاد کارگری، محافل و رفاقت‌های کارگری، وجدان بیدار کارگری آن جامعه (که فقط برای نمونه در اعتراضات معلمان و دانشجویان مجال بیان یافته است) میتوانند به سنگری تبدیل شوند که طبقه خود را نه فقط در مقابل بمب‌ها حفاظت کنند بلکه با آزاد کردن نیرویی که در آگاهی و اتحاد و سازندگی طبقه ما نهفته است در یوغ نکبت سرمایه شکاف بباندازند.

امروز وقت آنستکه که هر کارگر همه توش و توان خود را برای اتحاد و خوش بینی و باور در میان صغیر و کبیر طبقه خود بکار بباندازد. ایران را به "ویتنام" شکست توطئه‌های اسلامی و امریکایی سرمایه تبدیل سازیم. راه بیفتیم و یادآور باشیم که هر بلایی سر ما کارگران میاید از آنجاست که خیال میکنیم یک نفریم و گویا میتوانیم بدون بقیه گلیم خود را از آب بیرون بکشیم. واقعیت اینستکه هم موجودیتمان، هم توش و توانمان و هم گلیم زیر پایمان بهم گره خورده است.

کارگری که سرنوشت خانواده و خود را به هر عنوان و به هر شکلی به این جنگ گره میزند سند بدبختی و گرسنگی و آوارگی خود و میلیون‌ها کارگر همزاد خود را برای سالیان دراز امضاء کرده است.

وقت آنستکه در هر محله و کارخانه بطور خستگی ناپذیر و به هزار بهانه گفتگو و مشورت در مورد جنگ و چه میشود کرد را پا داد. هیچ کارگری را با افکار و دغدغه‌های خود و در دنیای کثیف رسانه‌های بورژوایی تنها نگذاشت. بدون تردید اگر در میان کارگر جماعت توهم و همراهی با این جنگ وجود داشته باشد، به خاطر این است که هنوز کسی سراغ آنها نرفته است. مطمئن شویم که چشم بر اشتباهات و ندانم کاری هم طبقه‌ای‌های خود نبندیم، سراغ همه رفته باشیم، با صحبت و اگر قانع نشد، با قسم به جان عزیزش وادارش کنیم با مابقی همراه بشود.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.